

# اسلام و ایمان در اندیشه تقریبی

## علامه شرف‌الدین عاملی

□ محمد اسحاق ذاکری \*

### چکیده

اسلام و ایمان از مفاهیم مهم و تأثیرگذار در حوزه معرفتی و اعتقادی دین مبین اسلام است، به گونه‌ای که نظریه پردازی متفاوت هم پیرامون مفهوم و معنا و نیز پیرامون مصداق آن شده است.

تاریخ بحث درباره این دو مفهوم به زمان پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان نخستین برمی‌گردد. گفته شده است نخستین بار فرقه کلامی و سیاسی خوارج پیرامون آن اظهار نظر کردند. آنان تعریف خاص خودشان را از اسلام و ایمان داشتند و براساس ملاک و معیارشان حکم به کفر و ایمان دیگر مسلمانان کردند. در شرایط کنونی جهان اسلام، بحث و تحقیق درباره این دو مفهوم اسلامی اهمیت خاصی دارد، چرا که گروه‌های تکفیری با تلقی خاص خود از مسئله ایمان و کفر، به تکفیر دیگر مسلمانان حکم می‌کنند و به عملیات‌های تروریستی دست می‌زنند.

\* دانش پژوه سطح چهار مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی و کارشناسی ارشد مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره).

در این نوشتار سعی بر آن است که براساس نظریه تقریبی علامه شرف‌الدین عاملی، مفهوم اسلام و ایمان به صورت صحیح تبیین شود تا حره تکفیر از دست گروه‌های تکفیری گرفته شود و مسلمانان از تمام فرق و مذاهب اسلامی در کنار یکدیگر در سازگاری و تفاهم و اخوت اسلامی زندگی کنند.

کلید واژه‌ها: ایمان، اسلام، ولایت و تقریب.

اسلام و ایمان از مفاهیم مهم در اندیشه کلام اسلامی بوده و نظریه‌پردازیهایی مختلف پیرامون این دو مفهوم، به‌ویژه در مورد مفهوم «ایمان» از سوی دانشمندان اسلامی صورت گرفته است، چنان‌که آثار دینی و اجتماعی مترتب بر این دو عنوان نیز بر اهمیت آن افزوده است.

از نظر سیر تاریخی، بحث در موضوع «ایمان» و «اسلام» ریشه در زمان پیامبر اسلام (ص) دارد؛ آنگاه که پیامبر (ص) بشریت را به سوی یکتاپرستی و توحید دعوت نمود و از آنها خواست که به خدای یکتا ایمان بیاورند. پیامبر اسلام (ص) در ابتدای دعوت خود، با این پرسش مخاطبان خود مواجه بودند که ایمان چیست. در تبیین این مسئله که آیا این پرسش از ایمان، ناظر به ماهیت و اجزای ایمان بوده است و یا ناظر به متعلق و آثار ایمان، با توجه به روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام در پاسخ این پرسش نقل شده است، می‌توان استنباط نمود که سؤال آنها بیشتر ناظر به متعلق و آثار ایمان بوده است تا بحث از ماهیت ایمان. چنان‌که تفتازانی با تأیید این نظریه، روایاتی را نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام در پاسخ به سؤال «ایمان چیست» متعلقات ایمان را برشمردند (تفتازانی ۱۳۷۰: ۱۸۳/۵) بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، با گسترش دین اسلام در زمان خلفا و مواجهه مکتب فکری اسلام با دیگر مکاتب و همچنین حوادث و جریانات داخلی اسلام که در قرن اول هجری رخ داد، به ویژه جنگ‌هایی که در زمان خلافت امام علی (ع) بر آن حضرت تحمیل شده بود، این عوامل باعث شد که زمینه‌های سیاسی و فکری، طرح مباحث عمیق کلامی و اعتقادی در جامعه اسلامی به وجود آید. و به تأیید دانشمندان ملل و نحل و تاریخ‌نگاران، نخستین‌بار، فرقه خوارج به صورت مشخص بحث از ماهیت ایمان را به جهت اغراض سیاسی و تکفیر رقیبانشان طرح کرده‌اند.

بعد از تعریف مفهوم «ایمان» از سوی خوارج و طرح این نظریه که عمل انسان در ماهیت و مفهوم ایمان دخالت دارد و مرتکب گناه (کبیره) کافر است، دیگر

فرقه‌های کلامی نیز وارد بحث مفهوم و ماهیت ایمان شدند. دانشمندان فرق کلامی نظریات مختلفی پیرامون آن طرح کردند و تعریف خاص خودشان را از ایمان و ملاک مؤمن و مسلمان بودن ارائه نمودند. چنان‌که در قرنهای بعد مجادلات و مخالفت‌های نظری و عملی جای خود را به مخالفت‌های علمی داد و براساس آن هر یک از فرق اسلامی دست به تکفیر پیروان دیگر فرق اسلامی زدند.

این اختلافات و ناسازگاری میان مسلمانان و پیروان فرق و مذاهب اسلامی، گاه با توطئه‌های استکباری و نفاق‌افکنی قدرتهای بیرونی و غربی نیز مواجه بوده است. که نتیجه آن، فتاوای تکفیری و جنگ‌های ویران‌کننده و نفاق‌انگیز فرقه‌ای بوده است. چنان‌که در عصر حاضر نیز مسلمانان در کشورهای مختلف اسلامی مثل عراق و افغانستان و... در آتش فتاوی تکفیری و قتل و ترور گروه‌های افراطی و تکفیری می‌سوزند از این رو، ضرورت اقتضا می‌کند که دانشمندان اسلامی، یکبار دیگر با مراجعه به متون دینی، ملاک و معیار صحیح ایمان و اسلام را ارائه کنند تا در سایه آن، انسجام و سازگاری میان مسلمانان و جوامع اسلامی حاکم پدید آید. و به یقین، یکی از کسانی که از نفاق و تشتت میان مسلمانان سخت آزرده بوده و در جست‌وجوی راهی برای ایجاد اخوت و سازگاری میان مسلمانان برآمده، علامه شرف‌الدین عاملی است. در این مقاله سعی بر آن است بعد از توضیح و تبیین معنای لغوی و اصطلاحی واژه «اسلام» و «ایمان» و همچنین اشاره به تعدادی از نظریات در این موضوع، اندیشه تقریبی علامه شرف‌الدین در موضوع اسلام و ایمان بازخوانی شود، تا براساس نگاه اعتدالی ایشان در موضوع اسلام و ایمان که برگرفته از متون معتبر دینی فریقین است، ملاک و معیار معتدل و قابل پذیرش در این موضوع بسیار مهم کلامی ارائه گردد و در پرتو آن از برداشتهای انحرافی و تکفیری در موضوع ملاک و معیار اسلام و ایمان جلوگیری شود.

### معنای لغوی و اصطلاحی ایمان

ایمان مصدر باب افعال و از ماده «أمن» است، و در لغت به معنای اطمینان (ضدخوف) است و در دو مورد به کار می‌رود: اول: تصدیق خبر؛ دوم: اطمینان پیدا کردن به شخصی. در هر دو معنا، مفهوم ایمن و امان نهفته است (ابن منظور ۱۹۹۶م: ۲۲۳/۱؛ زبیدی ۱۳۰۶ق: ۱۲۴/۹).

معانی دیگری نیز مثل تصدیق، وثوق، اظهارخضوع و قبول شریعت، برای ایمان

ذکر شده است.

ایمان در اصطلاح، تصدیق و اعتقاد قلبی است، آن‌گونه اعتقاد و باوری که جان آدمی را از کفر و شک و بیماریهای روحی در امان نگاه‌دارد (طباطبایی ۱۹۹۷م: ۴۲/۱). در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز به همین معنای از ایمان اشاره می‌شود. حضرت می‌فرماید: «... و لکن الایمان ما خلص فی القلب و صدقه الارکان؛ (مجلسی ۱۹۸۳م: ۷۲/۶۹). در تعریف دیگری که مشهور میان متکلمان است، ایمان عبارت است از اعتقاد به جنان و اقرار به زبان و عمل به ارکان» (زمخشری ۱۳۷۳: ۷۶۹/۱).

در حدیثی از امام رضا(ع) نقل شده است: «ان الایمان هو التصدیق بالقلب و الاقرار باللسان و العمل بالارکان» (طبرسی: ۱۲۱/۱)؛ همانا ایمان تصدیق به قلب و اقرار به زبان و عمل به جوارح است.»

### معنای لغوی اسلام

اسلام در لغت به معنای گردن نهادن و تسلیم شدن و انقیاد است. این تسلیم و انقیادپذیری به یکی از دو شکل ذیل می‌تواند صورت گیرد: اول: انقیاد ظاهری و تسلیم‌پذیری نسبت به امری از روی اضطرار و جبر محیط حاکم بر جامعه، چنان‌که قرآن در این زمینه می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا (حجرات: ۱۴)؛ بادیه‌نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم، به آنها بگویید: شما ایمان نیاروده‌اید، بلکه بگویید: تسلیم شدیم.»

دوم: انقیاد اختیاری و سرسپردگی حقیقی، چنان‌که قرآن کریم در این زمینه می‌گوید «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أكونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام: ۱۴)؛ بگو من فرمان یافته‌ام که نخستین کسی باشم که تسلیم فرمان خدا شده‌ام (دستی ۱۳۷۶: مدخل «اسلام»).

### معنای اصطلاحی اسلام

اسلام در اصطلاح به دین و آیین آسمانی اطلاق می‌شود که از طرف خداوند به پیامبران نازل شده است تا از طریق آن مردم را هدایت نمایند. اسلام به این معنای خود به دو قسم تقسیم می‌شود.

**اول:** اسلام به معنای عام: اسلام به این معنا شامل تمام ادیان آسمانی می‌شود که

خداوند از بدو آفرینش توسط پیامبران برای هدایت جامعه انسانی و برای تمام مکلفان فرستاده است «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ دین در نزد خداوند اسلام است؛ «هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ» (حج: ۷۸)؛ ابراهیم از قبل شما را مسلمان نامید.»

دوم: اسلام به معنای خاص: اسلام در معنای خاص خود به آیین و دینی اطلاق می‌شود که کامل‌ترین مرحله ادیان آسمانی به حساب می‌آید، و آن عبارت است از شریعت خاتم المرسلین که در حدود قرن هفتم میلادی به وسیله محمد بن عبد الله (ص)، برگزیده‌ترین پیامبر خدا، برای هدایت انسانها نازل شده است.

از شاخصه‌های مهم دین اسلام می‌توان به جهان‌شمول و کامل بودن این دین اشاره کرد. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبا: ۲۸). در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف: ۱۵۸) و در مورد کامل بودن دین اسلام می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳).

### ارتباط مفهوم اسلام و ایمان

از دو کلمه «اسلام» و «ایمان» واژه‌ها و کلمات متعددی اشتقاق یافته است. همچنین در آیات و احادیث مشتقات متعددی از این دو مفهوم به کار رفته است، اکنون سؤال این است که این دو مفهوم چه نسبتی با هم دارند. آیا از نظر مصداق با هم مساوی‌اند و یا تفاوت دارند؟ در پاسخ می‌توان گفت: میان این دو مفهوم تفاوت وجود دارد. اسلام به معنای تسلیم در برابر خداست؛ خواه این تسلیم از عمق جان باشد و خواه تنها به زبان آوردن کلمه توحید و گواهی به نبوت پیامبر اسلام (ص) باشد. ولی ایمان گرویدن قلبی و عقیده قلبی به خداست که زبان و عمل هم از آن حکایت نماید. بنابراین، قلمرو اسلام گسترده‌تر از قلمرو ایمان است، اسلام شامل تسلیم ظاهری و باطنی می‌شود، ولی ایمان تنها در تسلیم باطنی به کار می‌رود. در این زمینه روایتی از امام محمد باقر (ع) بدین‌گونه نقل شده است: «الایمان ما کان فی القلب و الاسلام ما علیه التناکح و التوارث و حقنت به الدماء و الإیمان یشرک

الاسلام و الاسلام لا یشرک الایمان» (مجلسی ۱۹۸۳م: ۲۰۸/۵۰؛ ۱۱۷/۸). در نتیجه رابطه این دو مفهوم، عموم و خصوص مطلق است؛ در هر ایمانی اسلام هست و در هر اسلامی ایمان نیست.

### نظریات در ماهیت ایمان

نظریات مختلفی در مورد ماهیت ایمان از سوی صاحب‌نظران فرقه‌های کلامی بیان شده است که به اختصار مطرح خواهد شد. مهم‌ترین نظریه‌ای که نخستین‌بار در باب ایمان مطرح شد، نظریه خوارج است که عمل را دخیل در ایمان می‌دانستند و قائل بودند که سرپیچی از انجام اوامر و نواهی الهی که مساوی با عصیان و معصیت الهی است، سبب فقدان ایمان در شخص می‌شود.

مرجئه برای تعدیل در مفهوم ایمان و پرهیز از رویکرد افراطی خوارج، مرتبه عمل را مؤخر از ایمان دانستند و قائل شدند که مفهوم ایمان عمیق‌تر از آن است که با ملاک و معیار عمل تبیین شود، بلکه ایمان با معرفت قلبی ارتباط دارد و باید با این معیار تبیین و تفسیر شود؛ هر چند خود آنان در اینکه متعلق معرفت چیست و چه چیزی باید باشد اختلاف کرده‌اند.

ابوحنیفه، ایمان را معرفت به خدا و اقرار زبانی به آن می‌دانست. اشاعره در موضوع ایمان قائل‌اند که ایمان تصدیق قلبی خدا و رسول اوست و تکذیب خدا و رسول او موجب کفر است، البته در مرتبه قبل از تصدیق، معرفت به خدا و رسول لازم است. بغدادی در این زمینه گفته است: «ایمان در نظر فرقه ناجیه (اشاعره) معرفت و تصدیق است» (بغدادی ۱۹۹۷م: ۲۵۵). معتزله نیز ایمان را علاوه بر معرفت و تصدیق قلبی، منوط به انجام و اجتناب از برخی افعال خاص مثل انجام فعل واجب و اجتناب از هر آنچه بر آن وعید آمده است، دانستند (جوادی ۱۳۷۶: ۱۵۹).

متفکران شیعی، مثل شیخ مفید، خواجه نصیر طوسی، سید مرتضی و دیگران، مفهوم ایمان را با معرفت به خدا و رسول خدا پیوند زده‌اند. مراد آنها از تصدیق به خدا و رسول او، همان معرفت به اوست، و هر کسی معرفت قلبی به خدا داشته باشد، مؤمن به حساب می‌آید. چنان‌که شیخ مفید در این موضوع فرموده‌اند: «هیچ عارف به خدا و رسول کافر نیست، و هیچ جاهل به خدا و رسول مؤمن نیست» (مفید ۱۴۱۳ق: ۸۴/۴). همچنین سید مرتضی در این موضوع چنین فرموده‌اند:

«ایمان تصدیق قلبی است، یعنی اگر کسی به خدا و به آنچه خداوند معرفت به آن را لازم کرده است، تصدیق کند، مؤمن است و نیازی به اقرار زبانی نیست» (سید مرتضی ۱۳۷۰: ۵۳۵).

### نظریه علامه شرف‌الدین

علامه شرف‌الدین با درک شرایط جوامع اسلامی که در چنبره سیاستهای استعماری و نفاق‌انگیز کشورهای غربی گرفتارند راه نجات مسلمانان را از سیاستهای استعماری غرب و فقر فرهنگی و اقتصادی که در آن به سر می‌برند، همکاری و تعاون میان مسلمانان می‌دانست. بر همین اساس، در گفتارها و تألیفات متعدد خود، از حاکم بودن فضای بدبینی در جوامع اسلامی و نبود همکاری و مساوات در میان مسلمانان سخت شکایت کرده و فریاد اعتراض سر داده است: «افسوس و صد افسوس که برادران مسلمان که به یک مبدأ و یک دین باور دارند، حضورشان در پهنه حیات، همیشه حضور دشمنانه بوده است. پیوسته با هم درگیر بوده‌اند و نزاع داشته‌اند و مثل مردم بی‌فرهنگ، درگیری را به اوج رسانده‌اند.»

همچنین علامه شرف‌الدین در مقدمه کتاب الفصول المهمة نهایت عزم و اراده خود را برای ایجاد روح اخوت و همکاری در میان مسلمانان این چنین بیان کرده است: «تنها و تنها با «وحدت کلمه» است که اقدامات عمرانی هماهنگ می‌گردد، وسایل ترقی فراهم می‌شود، روح تمدن جلوه می‌کند، فروغ آسایش در آفاق زندگی می‌تابد و یوغ بردگی از گردن همه برداشته می‌شود.»

آری هنگامی که «وحدت کلمه» پیدا شد، عزمها متحد گشت، دلها با هم پیوند یافت و تصمیمها یکی شد، می‌توان در راه اعتلای امت اسلامی قیام کرد و مسلمانان را در جهان به مقامی که باید برسند رسانید. و اگر چنین شود و مسلمانان در سایه اتحاد، برای اعتلای خود و نجات بشریت، به پا خیزند، زمین روی شادمانی می‌بیند و آسمان برکات خود را همچون ذرات طلایی خورشید بر همگان فرو می‌بارد، چشمه‌ساران مهر و دوستی، از دل قله‌ساران برابری و برادری، به سوی پهنه‌های ترقی و آبادی سرازیر می‌گردد و... و چون چنین شود، انوار تابناک «قسط» همه جا تابیدن می‌گیرد، نظام حکومت عدل بر همه سوی سایه می‌گسترده...

اینها همه در سایه اتحاد و وحدت کلمه میسر خواهد بود. اما اگر امت اسلام به صورت کنونی باقی بمانند، یعنی گروههایی پراکنده، و ملت‌هایی با هم دشمن باشند،

همه سرگرم کارهای بیهوده و غافل از مصالح عالیه و مانند بوته‌های خشک بیابان، در مسیر بادهای توفنده قرار گرفته و هر یک به گوشه‌ای افتاده، چنین قومی همواره اسیر ذلت و بی‌سامانی‌اند، تا آنجا که همه در آنان طمع کنند و هر جهان‌خواری آنان را طعمه خویش سازد و.... پس ای مسلمانان، از تفرقه حذر کنید! ای مسلمانان! از تشتت و اختلاف حذر کنید!» (شرف‌الدین ۱۴۲۳ق: ۹).

بدین‌سان علامه شرف‌الدین در راستای تقریب مذاهب اسلامی، در نخستین گام، موضوع اسلام و ایمان را نشانه گرفته‌اند، تا در سایه تبیین درست و صحیح این موضوع و فراخوان مسلمانان به اصول اعتقادی مشترک، زمینه پذیرش و همگرایی میان مسلمانان را آماده کنند، چرا که با نبود تفسیر و تبیین درست از معیار اسلام و کفر، و دیدگاه‌های تکفیری در میان پیروان مذاهب اسلامی، بحث از اتحاد و انسجام امت اسلامی و وحدت مسلمانان، امری بی‌فایده به شمار می‌آید.

شرف‌الدین در بحث ایمان و اسلام، بنابر اهداف تقریبی خود بیشتر از متعلق ایمان و آثار ایمان بحث نموده است، تا بحث از ماهیت ایمان که موضوعی کلامی و اختلافی است. به تعبیر دیگر، ایشان در پی تبیین معیار اسلام و کفر بود، تا در پرتو تعیین دقیق معیار و میزان اسلام و کفر، تمام مسلمانان را در زیر چتر واحد قرار دهد و دست نفاق‌افکنان و جاهلان متعصب را از حربه تکفیر کوتاه کند. از این رو، در اولین گام از کارهای علمی خود در راه وحدت امت اسلامی، کتاب الفصول المهمة فی تألیف الامة را تألیف کرد. ایشان در فصول آغازین این کتاب، بحث مهم اسلام و کفر را طرح کرده و کوشیده است با استدلال‌های علمی، چتر دین مبین اسلام را به گونه واقعی بگستراند تا تمام مسلمانان از تمام فرق و مذاهب اسلامی در زیر حمایت آن قرار گیرند.

علامه شرف‌الدین، ملاک و معیار اسلام و کفر را در اصول اعتقادی مشترک بین شیعه و اهل سنت جست‌وجو می‌کند و جوهر مسلمان بودن را در باور به اصول اعتقادی مشترک شیعه و سنی، یعنی بر زبان جاری کردن «شهادتین» و اعتقاد به معاد و دیگر ضروریات دینی، می‌شمارد. ایشان با استدلال‌های علمی و تمسک به روایات مورد قبول فریقین ثابت کرده است که معیار و ملاک مسلمان بودن و مرز اسلام و کفر در اعتقاد و باور به اصول اعتقادی مشترک نهفته است، نه در امور فرعی و شاخه‌های انشعابی مذاهب اسلامی که گاه بر اثر جانبداریهای سیاسی، فرقه‌ای و مذهبی و نگرشهای سطحی و مغرضانه شکل یافته‌اند.



## نظریه جمهور اهل سنت

علامه شرف‌الدین در شروع بحث ایمان و اسلام، به نظریه جمهور اهل سنت اشاره کرده است. ایشان نظریه جمهور اهل سنت را چنین بیان می‌کند: «جمهور اهل سنت قائل‌اند که میان اسلام و ایمان تفاوتی وجود ندارد (هرچند برخی از علمای اهل سنت با توجه به آیه شریفه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴)، میان اسلام و ایمان فرق قائل شده‌اند و اسلام را مربوط به قبول ظاهری دین اسلام و ادای شهادتین و ایمان را امری قلبی دانسته‌اند). علمای عامه اجماع دارند که اسلام و ایمان عبارت است از شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد(ص) و باور به قیامت و انجام نمازهای واجب پنج‌گانه به سوی قبله و انجام فریضة حج بیت الله الحرام و روزه‌داری ماه رمضان و ادای زکات و خمس واجب» (شرف‌الدین ۱۴۲۳ق: ۲۳). هر فردی که شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گرامی اسلام(ص) بدهد و ضروریات اسلام را از قبیل نماز و روزه قبول داشته باشد، مسلمان محسوب می‌شود و جان و مال، ناموس او حرمت دارد.

علامه شرف‌الدین، این موضوع را همان چیزی می‌داند که از صحاح سته اهل سنت به خوبی به دست می‌آید. سپس ایشان روایاتی را که این قول اهل سنت را تأیید می‌کند و برای اهل شهادتین حرمت قائل می‌شود و در کتب روایی آنها به‌ویژه در صحاح سته فراوان و در حد تواتر است، به عنوان تأیید قول اهل سنت نقل می‌کند. که به عنوان نمونه به تعدادی از این روایات اشاره می‌شود.

### روایات اهل سنت در باب ایمان و اسلام

۱. در صحیح بخاری از ابن عباس روایت شده است: «پیامبر(ص) وقتی معاذبن جبل را به مدائن می‌فرستاد به او چنین گفت: «أَنْتَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ الْكِتَابِ، فَإِذَا جَنَّتْهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ اطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَاخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةَ تُوخَذُ مِنْ أَغْنِيائِهِمْ فَتَرُدُّ عَلَى فَقَرَائِهِمْ فَإِنْ اطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَيَاكَ وَكَرَائِمِ أَمْوَالِهِمْ؛ (بخاری ۱۹۸۷م: ۱۵۷/۲؛ مسلم ۱۹۸۷م: ۱۵۰/۱). شما با قومی از اهل کتاب مواجه می‌شوید. هنگامی که به آنها رسیدید، آنها را به

شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد(ص) دعوت کنید. اگر دعوت شما را پذیرفتند و امر شما را اطاعت کردند، به آنها خبر بدهید که خداوند بر اغنیای آنها صدقه‌ای واجب نموده است که باید به فقیران و تهیدستان خود بدهند، و اگر آنها در این امر از شما اطاعت کردند، از آسیب رساندن به مال آنها برحذر باشید.»

پیامبر گرامی اسلام در این حدیث شریف، به صراحت تأکید دارد که هر قومی شهادتین بگوید، مال آنها - چه رسد به عرض و نفسشان - محترم است و باید از تعرض مصون باشند.

۲. بخاری از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل می‌کند که حضرت گفته است: «من شهد أن لا إله إلا الله و استقبل قبلتنا و صلى صلاتنا و أكل ذبيحتنا فذلك المسلم له ما للمسلم و عليه ما على المسلم» (صحیح بخاری ۱۹۸۷م: ۱۰۹/۱). هر کسی شهادت به وحدانیت خداوند بدهد و رو به قبله ما بایستد و نماز به پا دارد و از ذبیحه ما بخورد، چنین شخصی مسلمان است و جمیع حقوق فرد مسلمان را داراست همچنین حقوق یک مسلمان را دارد.

۳. همچنین صحیح بخاری در اسناد دیگری به نقل از پیامبر(ص) آورده است: «من صلى صلاتنا و استقبل قبلتنا و أكل ذبيحتنا فذلك المسلم الذي له ذمة الله و ذمة رسوله، فلا تخفروا الله في ذمته؛ (بخاری ۱۹۸۷م: ۱۰۸/۱)؛ هر کسی که نماز ما را به پا دارد و به سوی قبله ما بایستد و از ذبیحه ما استفاده کند، چنین شخصی مسلمان است و پیمان خدا و رسولش شامل اوست، پس پیمان خدا را درباره او نقض نکنید.»

۴. صحیح بخاری با اسناد به طلحه بن عبید الله چنین نقل می‌کند: «جاء إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم رجل من أهل نجد نائر الرأس نسمع دوى صوته و لانفقه ما يقول حتى دنا فإذا هو يسأل عن الاسلام. فقال رسول الله(ص): خمس صلوات في اليوم والليلة. قال: هل على غيرها؟ قال: لا. إلا أن تطوع. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: و صيام رمضان، قال: هل على غيره؟ قال: لا. إلا أن تطوع. قال: و ذكر له الزكاة قال: هل على غيرها؟ قال: لا. إلا أن تطوع. قال: فأدبر الرجل و هو يقول: والله لا أزيد على هذا و لا أنقص. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أفلح إن

صدق» (بخاری ۱۹۸۷م: ۱۷/۱؛ مسلم ۱۳۸۷م: ۴۰/۱) از این نمونه روایات که ملاک اسلام و ایمان را در گفتن شهادتین و اقامه نماز و دیگر ضروریات دین می‌داند و بر این اساس، احکام اسلام را بر گوینده شهادتین و عامل به ضروریات دین جاری می‌داند، در کتب روایی و حدیثی اهل سنت و شیعه فروان و در حد تواتر وجود دارد. کسانی که طالب تفصیل بیشتر در این باب هستند به صحاح سته اهل سنت به ویژه کتاب (ایمان) صحیح مسلم مراجعه کنند.

نکته واضح در این روایات این است که در میان اسلام و ایمان فرق گذاشته نشده است، چنان‌که نظریه اکثر علمای اهل سنت چنین است.

### استدلال به فتاوی علمای اهل سنت

علامه شرف‌الدین، بعد از آنکه به صحاح اهل سنت مبنی بر نجات اهل ایمان استدلال می‌کند، در ادامه به اقوال بزرگان اهل سنت برای نجات اهل شهادتین اشاره کرده است، تا بهانه‌ای برای کسانی که در پی اختلاف در میان مسلمانانند باقی نماند، علامه در این مورد می‌گوید: «من به فتاوی علمای بزرگان اهل سنت اشاره می‌کنم، تا ثابت کنم که در باب نجات اهل شهادتین نص و فتوا موافق هم هستند و باید کسانی که دنبال تکفیر مسلمانان دیگرند با دیدن نصوص و فتاوی علمای بزرگان مذهبشان، اگر عاقل‌اند دست از این کارشان بردارند و حکم به ایمان مطلق اهل توحید نمایند» (شرف‌الدین ۱۴۲۳ق: ۵۷). به تعدادی از آن فتاوا به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

۱. عارف شعرانی، در بحث پنجاه و هشتم از کتاب الیواقیت و الجواهر می‌گوید که پرسشی را به خط شیخ شهاب الدین الذرعی صاحب کتاب القوت دیده است که از شیخ الاسلام تقی الدین السبکی پرسیده است. متن سؤال چنین است: «ما یقول بتکفیر اهل الهواء و البدع؛ درباره تکفیر و حکم به کفر کردن اهل هوا و بدعت چه می‌گوید؟» قال: «فکتب الیه، اعلم یا اخی ان الاقدام علی تکفیر المؤمنین عسر جدا، و کل من فی قلبه ایمان يستعظم القول بتکفیر اهل الهواء و البدع، مع قولهم «لا اله الا الله، محمد رسول الله» فان التکفیر امر هائل عظیم الخطر (شعرانی ۱۳۷۸ق: ۱۲۵/۲).

شعرانی می‌گوید: شیخ الاسلام تقی الدین سبکی، در جواب سؤال شیخ شهاب

الدین چنین نوشت: برادرم جناب شیخ شهاب الدین، بدان که اقدام و حکم به کفر کردن «مؤمنان» شدیداً مشکل است، و کسی که ایمان در قلب و دل دارد، قول به تکفیر اهل هوا و بدعت را با اینکه شهادتین را بر زبان جاری می‌کنند عظیم می‌شمارد. هر آینه حکم به تکفیر امری هولناک است و خطر عظیم دارد.»

۲. ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه در باب وصایا می‌گوید: «پرهیزید از دشمنی با اهل لا اله الا الله، زیرا آنها دارای ولایت عامه‌اند. پس آنان محبان و دوستان خدا هستند، هر چند در زندگی خود اشتباه کرده باشند و هموزن زمین گناه داشته باشند و حال آنکه مشرک به خدا به حساب نمی‌آیند. ممکن است خداوند تمام گناهان آنها را ببخشد. و هر کس محبتش به خداوند ثابت شده باشد، جنگ با او حرام است.» ابن عربی در ادامه می‌گوید: «هر کسی از شما عملی را که خداوند بر آن وعده عذاب داده است انجام دهد، آن گناه را با شهادت به وحدانیت و توحید خدا محو کند. توحید محوکننده گناهان صاحب خود است» (ابن عربی ۱۹۷۲م: ۴۴۸/۴).

۳. صاحب تفسیر المنار در این موضوع چنین می‌گوید: «ان من اعظم ما بلیت به الفرق الاسلامیه رمی بعضهم بعضاً بالفسق و الکفر مع ان قصد کل، الوصول الی الحق بما بذلوا جهدهم لتأییده و اعتقاده و الدعوة الیه، فالمتجهد و ان اخطا معذور و...» (رشید رضا: ۱۴۱/۷)

۴. صاحب کتاب شواهد الحق عالم معاصر شیخ نبهانی بیروتی، در این موضوع چنین می‌گوید: «بدانید که من اعتقاد و گفتاری به کفر هیچ یک از اهل قبله ندارم، نه وهابیت و نه غیر آنها و تمام آنها مسلمان به حساب می‌آیند و همگی مسلمانان در زیر سایه کلمه توحید و ایمان به پیامبر(ص) و آنچه که به واسطه او از دین اسلام نازل شده است، جمع‌اند» (شرف‌الدین ۱۴۲۳ق: ۶۰).

۵. جناب عارف شعرانی در جزء دوم کتاب *اللیواقیت و الجواهر* در بحث اثبات ایمان برای همه کسانی که موحدند و به سوی قبله نماز اقامه می‌کنند، چنین گفته‌اند: «برادران من از آنچه تقریر شد دانستید که جمیع علمای متدین، از تکفیر احدی از اهل قبله خودداری می‌کنند» (شعرانی ۱۳۷۸ق: ۱۳۶/۲)

۶. ابن حزم اندلسی در کتاب *الفصل فی الاهواء و الملل و التحل* چنین می‌گوید: «و ذهبت طائفة الی اته لایکفر و لایفسق مسلم بقوله قاله فی اعتقاد او فتبا، و ان کل من اجتهد

فی شیء من ذلك فدان بما رأى انه الحق فانه مأجور على كل حال، ان اصاب فأجران و ان اخطأ فأجر واحد. قال: و هذا قول ابن ابي ليلى و ابي حنيفة و الشافعي و سفيان الثوري و داود بن علي، و هو قول كل من عرفنا له قولاً في هذه المسألة من الصحابة (رضى الله عنهم) لا نعلم منهم خلافاً في ذلك اصلاً» (ابن حزم أندلسی ۱۳۱۷ق: ۲۹۱/۳).

این، تعدادی از فتاوایی است که علامه شرف‌الدین به عنوان شاهد برای نظریه نجات اهل شهادتین و موحدان از علما و بزرگان اهل سنت نقل کرده‌اند. او در ادامه گفته‌است: «با در نظر داشتن این فتاوی صریح از ائمه اهل سنت، دیگر بهانه‌ای برای بهانه‌جویان آنها باقی نمی‌ماند، زیرا مخالفان آنها از اهل قبله، فعل و قولی انجام نمی‌دهند مگر بعد از آنکه نهایت سعی و اجتهادشان را در به دست آوردن حق از کتاب و سنت و کلام ائمه هدی انجام می‌دهند. پس باید به حکم این علمای سلف مأجور باشند، چه به صواب نائل شوند و یا در تشخیص‌شان اشتباه کنند» (شرف‌الدین ۱۴۲۳ق: ۶۳).

این چنین است که علامه شرف‌الدین با استدلال به روایات و فتاوی علمای اهل سنت و با ملاک قرار دادن قول خود آنها، بر مسلمان بودن پیروان تمام فرق اسلامی که اهل شهادتین هستند استدلال کرده‌است، و بر هدف مقدس خود که همانا اتحاد مسلمانان و نفی فتاوی تکفیرآمیز در میان آنها پای فشرده است.

### ملاک اسلام و کفر در نزد شیعه

علامه شرف‌الدین در ادامه برای تبیین ملاک اسلام و کفر در مذهب شیعه، چنین می‌گوید: «در اینکه آثار اسلام در کسی که شهادتین را بگوید، از هر فرقه‌ای که می‌خواهد باشد - چه از فرقه شیعه باشد و چه از فرقه اهل سنت - جاری است، اختلافی میان علمای شیعه وجود ندارد و این موضوع در حدی از روشنی و وضوح است که قابل انکار نیست، چنان‌که روایات ما در این مسئله صراحت دارد» (شرف‌الدین ۱۴۲۳ق: ۴۱).

در باب نظریه شیعه در تعریف اسلام، چنان‌که از کلام علامه شرف‌الدین برمی‌آید، نظریه علمای شیعه در مورد ملاک اسلام و کفر و آثار مسلمان بودن، با نظریه اهل سنت در این موضوع تفاوتی ندارد، یعنی اینکه هر فرد با اعلان مسلمانی

و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص)، مسلمان به حساب می‌آید و احکام اسلام از محترم بودن جان، مال، ناموس و... بر چنین شخصی جاری است. و با توجه به روایات معتبر از ائمه معصومان (ع) که هر شخصی شهادتین را بگوید مسلمان است، اختلافی در میان علمای شیعه در این موضوع وجود ندارد. در اینجا به تعدادی از روایاتی که علامه شرف‌الدین تحت این عنوان نقل کرده است که «اهل سنت مثل شیعه مسلمان و اهل اسلام‌اند»، اشاره می‌شود.

### روایات معصومان (ع)

علامه شرف‌الدین در فصل چهارم کتاب الفصول المهمة به دسته‌ای از روایاتی اشاره کرده‌اند. که بدین مضمون از معصومان (ع) نقل شده است که مسلمانان اهل سنت مثل شیعه اهل اسلام‌اند و در ترتب آثار اسلام میان آنها تمایزی وجود ندارد.

۱. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء با اسناد به سفیان بن السمط از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: «الإسلام هو الظاهر الذي عليه الناس، شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و إقامة الصلاة و إيتاء الزكاة، و حج البيت و صيام شهر رمضان (کاشف الغطاء ۱۹۸۲: ۲۱۰)؛ حضرت امام جعفر صادق (ع) در این حدیث شریف می‌گوید: «اسلام و مسلمانی همان ظاهری است که توده مردم بر آن است، و آن عبارت است از شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) و اقامه نماز و ادای زکات و انجام حج و روزه‌داری ماه رمضان».

۲. حضرت امام جعفر صادق در روایتی که سماعه از آن حضرت نقل می‌کند چنین می‌گوید: «الإسلام شهادة أن لا إله إلا الله والتصديق برسول الله صلى الله عليه و آله و به حققت الدماء و عليه جرت المناكح و المواريث و ع لى ظاهره جماعة الناس» (کلینی ۱۳۷۲: ۲۰/۲)؛ اسلام شهادت به وحدانیت خدا و تصدیق رسالت نبی گرامی اسلام (ص) است و به واسطه اسلام، نفس و خون فرد مسلمان محفوظ است، و براساس اسلام احکام نکاح و ارث جاری می‌شود، و توده مردم بر ملاک همین ظاهر دارای اسلام‌اند».

۳. در صحیحۃ حمران بن اعین از امام باقر(ع) آمده است که حضرت فرمود: «الإسلام ما ظهر من قول أو فعل، و هو الذى عليه جماعة من الناس من الفرق كلها، و به حقت الدماء، و عليه جرت الموارث، و جاز النكاح، و اجتمعوا على الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج، فخرجوا بذلك عن الكفر و أضيفوا إلى الإيمان و... (کافی ۱۳۷۲: ۲۰/۲)؛ اسلام همان ظاهر قول و فعل انسان است، و همان چیزی است که توده مردم مسلمان از تمام فرق و گروهها برآنند و به واسطه اسلام نفس و خون مسلمان محترم می‌شود و احکام نکاح و ارث بار می‌شود، و مسلمانان بر پایه اسلام است که در نماز و صوم و مراسم حج گردهم می‌آیند و به واسطه اینها از کفر خارج می‌شوند و در ایمان داخل می‌شوند.»

این دسته نصوص که صراحت دارد کسی شهادتین بگوید و ضروریات اسلام را از نماز و روزه و... قبول داشته باشد، مسلمان است و احکام اسلام بر او بار می‌شود، از معصومان(ع) به اسناد مختلف نقل شده است که شک و شبهه‌ای در این موضوع باقی نمی‌گذارد.»

### تفاوت اسلام و ایمان در نزد علمای شیعه

چنان‌که پیشتر گذشت، در این موضوع که آیا اسلام و ایمان از نظر مفهومی و مصداقی تفاوت دارند یا خیر، میان دانشمندان اسلامی اختلاف وجود دارد و این اختلاف نظر در میان دانشمندان شیعی نیز هست، اما اکثر دانشمندان شیعی با پذیرش این نکته که احکام و آثار اسلام بر تمام کسانی که اهل شهادتین هستند جاری می‌شود، معتقدند میان اسلام ظاهری و اسلام حقیقی (در مقابل اسلام ادعایی و ظاهری) و رسیدن به مقام ایمان و قرار گرفتن در زمره «مؤمنان» شرایط دیگری غیر از جاری کردن شهادتین بر زبان نیز لازم است. چنان‌که در بحث روشن شد، در موضوع تعریف اسلام به «اقرار به وحدانیت خدا و رسالت نبی گرامی اسلام»(ص) در میان علمای شیعه و اهل سنت اختلافی وجود ندارد، اما در تعریف ایمان، علمای شیعه اسلام و ایمان را مساوی نمی‌دانند، بلکه معتقدند میان اینها تفاوت مفهومی و مصداقی وجود دارد و از نظر مصداقی اسلام اعم از ایمان است.

### نظریه شیخ صدوق

شیخ صدوق(ره) در این موضوع چنین گفته‌اند: «اسلام و مسلمانی با گفتن شهادتین (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله) ثابت می‌شود و انسان با ادای این دو شهادت و اقرار به آن، مسلمان محسوب می‌گردد. اما ایمان (به مقام «ایمان» رسیدن و «مؤمن» بودن) به این سادگی نیست، بلکه ایمان داشتن به این امور است:

۱. به زبان اقرار کند و شهادتین بگوید. ۲. به گفته و اقرار خود به دل باور و عقیده داشته باشید. ۳. در عمل، آنچه انجام می‌دهید، بر طبق دستورهای اسلامی باشد. ایمان جز با این سه مرحله محقق نمی‌شود و انسان جز با این سه شرط «مؤمن» به حساب نمی‌آید» (شیخ صدوق ۱۳۶۶: ۵۷۱).

### نظریه علامه طباطبایی(ره)

علامه طباطبایی در تفاوت بین اسلام و ایمان به این آیه استناد کرده است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا اسَلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴)؛ عربهای بادیه‌نشین گفتند: ایمان آوردیم، بگو: شما ایمان نیاورده‌اید؛ ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.» سپس ارائه داده است: «از اینکه در آیه شریفه، نخست از اعراب بادیه‌نشین نفی ایمان می‌شود و سپس توضیح می‌دهد که ایمان کار قلب است و قلبها و دلهای شما هنوز با ایمان نشده است و در عین حال اسلام را برای آنان قائل می‌شود، فرق بین اسلام و ایمان روشن می‌شود. ایمان معنایی است قائم به قلب و از قبیل اعتقاد است، اما اسلام معنایی است قائم به زبان و ارکان. چون کلمه اسلام به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است، تسلیم شدن زبان به این است که به شهادتین اقرار کند. تسلیم شدن سایر اعضا نیز به این است که هر چه خدا دستور داده است، در عمل انجام دهد؛ حال چه واقعاً و قلباً به حقانیت آنچه زبان و عملش می‌گوید ایمان داشته باشد و چه نداشته باشد. این اسلام نیز آثاری دارد که عبارت است از محترم بودن جان، مال، حلال بودن نکاح و ثابت شدن ارث برای او» (طباطبایی ۱۹۹۷: ۳۳۲/۱۸).

علمای شیعه برای اثبات نظریه خود که میان اسلام و ایمان تفاوت وجود دارد،



به تعدادی از آیات و روایات هم استدلال کرده‌اند که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

محدث کلینی به سند خود از قاسم صیرفی روایت نموده است که حضرت امام صادق(ع) فرمود: «به وسیلهٔ اسلام است که جان محفوظ است و ادای امانت می‌شود و فروج بدان حلال می‌گردد، ولی ثواب آخرت بر ایمان است» (کلینی: ۸۱/۴).

هم‌چنین محدث کلینی در روایت دیگر از فضیل بن یسار چنین نقل کرده است: «شنیدم امام صادق(ع) می‌فرمود: به راستی ایمان شریک است با اسلام و اسلام با آن شریک نیست؛ زیرا آنکه ایمان آن چیزی است که در دلها نشسته و اسلام ظواهری است که پایه و مایهٔ نکاح و ارث و حفظ جانها است. ایمان شریک با اسلام است، اما اسلام ملازم ایمان نیست» (کلینی: ۸۴/۴).

مهم‌ترین آیه‌ای که مفسران بسیاری تفاوت اسلام و ایمان را از آن استنباط کرده‌اند این آیه شریفه است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ (حجرات: ۱۴)؛ عربهای بادیه‌نشین گفتند: ایمان آوردیم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید: اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.» نظریهٔ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه گذشت. هرچند مفسران دیگری، خلاف این قول را از آیه شریفه نتیجه گرفته‌اند.

دسته‌ای دیگر از آیات قرآن، بر این نکته دلالت دارند که صرف ایمان برای نجات اخروی کافی نیست، بلکه شرایط دیگری مثل عمل صالح نیز لازم است:

الف. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا» (طه: ۱۱۲) هر کسی که عمل صالح انجام دهد، در حالی که با ایمان است، او نه از ظلمی می‌ترسد و نه از نقصان حقش.

ب. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (بینه: ۷)؛ کسانی که عمل صالح و کارهای شایسته انجام می‌دهند و با ایمان‌اند، بهترین انسانها هستند.»

ج. «وَ الْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (سورهٔ عصر)؛ قسم به عصر، هر آینه انسانها در خسران و زیان‌اند، مگر کسانی که ایمان به خدا و پیامبر خدا داشته باشند و اعمال صالح انجام دهند و توصیه به صبر و حق داشته باشند.» از این آیات به خوبی نقش عمل صالح

در سعادت انسانها روشن می‌شود و معلوم می‌گردد که اظهار ایمان به تنهایی برای نجات و رستگاری انسان کافی نیست.

### موضوع نقش «ولایت» در ایمان

علامه شرف‌الدین، در فصل اول کتاب *الفصول المهمة فی تألیف الامة*، وقتی تعریف اسلام و ایمان را از نظر اهل سنت بیان می‌کند، به صورت ضمنی اشاره می‌کند که برای ایمان «ولایت» نیز شرط است. او در کتابهای دیگر خود مثل *المراجعات*، در موارد مختلف و تحت عناوین متعدد، از آیات و روایات بر ولایت ائمه (ع) استدلال کرده‌اند. همچنین در فصل *هفتم الفصول المهمة* نیز تحت عنوان «بشارات السنة للشیعة» روایات صحیح را از کتب روایی اهل سنت استخراج کرده است که مشتمل بر بشارتهایی برای شیعیان و پیروان اهل بیت است و بر حق بودن مکتب اهل بیت دلالت دارد. از این روایات می‌توان به تأثیرگذار بودن موضوع ولایت برای رسیدن به مقام ایمان و مؤمنان و نجات و سعادت انسانها استدلال کرد. برای روشن‌تر شدن این موضوع، نخست به صورت اختصار به معنا و اقسام ولایت و در ادامه به تعدادی از روایات مربوط به ولایت اشاره می‌شود.

### معنای ولایت

ولایت در لغت به معنای یاری، دوستی و سرپرستی است. در اصطلاح نیز ولایت به دو گونه تقسیم می‌شود: ولایت تکوینی، به معنای حاکم بودن و سرپرستی بر کائنات و هستی است. ولی خدا کسی است که به اذن خدا، دارای این مقام است و خداوند این مقام را به کسی اعطا می‌کند که از راه عبودیت و بندگی به مرحله کمال عبودیت رسیده باشد.

نوع دیگر ولایت که از آن به ولایت تشریحی تعبیر می‌شود، عبارت است از اولویت و مولویت که به نص قرآن برای پیامبر و امام ثابت شده است. این همان ریاست عامه و رهبری جامعه اسلامی و مدیریت و نظارت همه‌جانبه‌ای است که در همه شئون دینی و دنیایی امت اسلامی برای پیامبر و امام از طرف شارع مقدس قرار داده شده است. این نوع حاکمیت و رهبری جامعه، مختص پیامبر اسلام، امامان

معصوم و در عصر غیبت، نائب امام معصوم یعنی ولی فقیه است.

در اینکه ولایت به این معنا یکی از ارکان اسلام به شمار می‌آید و برای کامل شدن ایمان، قبول چنین ولایتی لازم است، علمای شیعه با توجه به آیات و روایاتی که در باب ولایت است اجماع و اتفاق کرده‌اند. وقتی شیخ صدوق (ره) اصول اعتقادی و عملی شیعه را بیان می‌کند، بندهایی از این اعتقادنامه را به موضوع ولایت اختصاص داده‌اند:

۱. دین اسلام بر روی این پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.

«ولایت» و سرپرستی امت، از آن پیامبر است و پس از او از آن امامان معصوم (ع) است.

۳. اطاعت از دوازده امام معصوم (ع)، اطاعت از خداست و مخالفت و نافرمانی آنان، مخالفت و نافرمانی خداست. یار آنان یار خداست و دشمن آنان دشمن خداست (شیخ صدوق ۱۳۶۶: ۵۷۲).

همچنین علامه مصباح یزدی در باب اهمیت «ولایت» گفته‌اند: «پذیرفتن ولایت پیامبر و اهل‌بیت (ع) لازمه پذیرش ولایت الهی است. ولایت در اصل تنها برای خداست «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره: ۲۵۷). اما ممکن است خداوند خود، برای افراد دیگری نیز جعل ولایت کند، چنان‌که این کار را در مورد پیامبر و امامان معصوم (ع) انجام داده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مانده: ۵۵)؛ ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (مصباح یزدی ۱۳۸۲: ۲۹۲).

البته «ولایت» در مکتب شیعه معنای خاص خود را دارد که جنبه مهم آن مسئله حاکمیت سیاسی و رهبری جامعه اسلامی در کنار مرجعیت دینی و علمی اهل‌بیت (ع) است. مرحوم طبرسی، صاحب تفسیر مجمع‌البیان، در ذیل آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مانده: ۵۵)؛ می‌گوید: «ولایت در این آیه شریفه به قرائن مختلف به معنای سروری و حاکمیت پیامبر (ص) و ائمه (ع) است» (طبرسی ۱۹۸۶: ۳ و ۴/۳۲۶) چنان‌که

براساس احادیث فراوانی که در شأن نزول این آیه شریفه در کتابهای روایی اهل سنت و شیعه نقل شده است، اکثر مفسران، شأن نزول این آیه را درباره حضرت علی (ع) دانسته‌اند که انگشتر مبارک خود را به سائل عطا فرمود.

### محبت و جایگاه اهل بیت (ع)؛ اصل مشترک مسلمانان

با توجه به مطالب قبل و مبانی مکتب شیعه، هرچند «ولایت» اهل بیت و امامان (ع) در شیعه معنای خاص خود را دارد که گاه مورد قبول دانشمندان اهل سنت نیست، اما در عین حال نظریه اکثر دانشمندان اهل سنت، جایگاه عظیم و رفیع اهل بیت پیامبر گرامی اسلام (ص) و از جمله علی (ع) است، به گونه‌ای که می‌توان گفت اهل بیت پیامبر اسلام (ص) در میان امت اسلامی، اعم از شیعه و اهل سنت و دیگر مذاهب، از قدر و منزلت خاص و منحصر به فردی برخوردارند. دیدگاه مشترک پیروان مذاهب اسلامی راجع به اهل بیت (ع) باید به عنوان نقطه شروع حرکت‌های تقریبی در نظر گرفته شود و سعی و تلاش بر این باشد که مسلمانان هرچند با محوریت اهل بیت به هم نزدیک شوند. به نظر می‌رسد این دیدگاه مقبول اکثر قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی - تقریبی است.

بر این اساس، به تعدادی از روایات اشاره می‌شود که در بیان شأن و مقام اهل بیت (ع) در منابع اهل سنت و شیعه به تواتر نقل شده است.

۱. احمد بن حنبل، از پیشوایان کلامی و فقهی اهل سنت، یکی از افرادی است که به نقل فضایل امام علی (ع) در کتاب *المستند* و دیگر آثار خود پرداخته است. به عنوان نمونه، وی حدود دویست صفحه از کتاب *فضائل الصحابه* خود را به نقل احادیثی اختصاص داده که از پیامبر گرامی اسلام در مورد امام علی نقل شده است. همچنین احمد بن حنبل در حدیثی به نقل از زید بن ارقم فرموده‌اند: «با پیامبر اسلام (ص) در خم غدیر گرد آمدیم. بعد از انجام فریضه نماز، پیامبر اسلام (ص) خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: آیا نمی‌دانید و آیا شهادت نمی‌دهید که من از هر مؤمنی به خود او سزاوارتر و اولی هستم؟ همه گفتند: آری! فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست. خداوندا، دوست داشته باش هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد» (احمد بن حنبل ۱۹۹۹: ۳۷۲/۴).

۲. دانشمندان دیگر اهل سنت نیز در موارد مختلف به فضایل و جایگاه اهل بیت

اشاره کرده‌اند، چنان‌که للکائی در کتاب شرح اصول عقائد اهل السنة خود، فصلی را به فضایل امام علی اختصاص داده و احادیث فراوانی را از پیامبر گرامی اسلام در شأن و فضیلت اهل‌بیت(ع) و امام علی(ع) نقل کرده است، به حدیث غدیر، منزلت، ثقلین و حدیثی در مورد شأن نزول آیه تطهیر در مورد اهل‌بیت اشاره دارد. از جمله او این حدیث را نیز آورده است: «جابر بن عبدالله گفته است: «ما کنا نعرف منافقینا معشر الانصار الا بیغضهم علی؛ ملاک شناخت شخص منافق، در جمع انصار، در بغض آن شخص نسبت به امام علی بوده است» (للکائی ۱۹۹۴: ۱۶۶۲/۸).

۳. شیخ سلیم بشری، از عالمان بزرگ معاصر اهل سنت و رئیس دانشگاه الازهر مصر (در حدود صد سال قبل)، منطق علمی و دینی علامه شرف‌الدین عاملی را پذیرفته است. شرف‌الدین می‌گوید: «کدام محکمه و دادگاه عادل حکم به گمراهی کسانی می‌کند که به اهل‌بیت(ع) متمسک شده‌اند و به ریسمان ولایت آنان چنگ زده‌اند و بر منوال آنان قدم برداشته و بومی‌دارند؟ حاشا که اهل سنت و جماعت چنین حکمی کنند» (شرف‌الدین ۱۴۲۲: ۲۴۳). شیخ سلیم طبق روحیه حق‌خواهانه‌اش، سخنان علامه شرف‌الدین را تأیید کرده و نه تنها مجزی بودن عمل به مکتب اهل‌بیت، بلکه تقدم و سزاواری تبعیت از اهل‌بیت(ع) را این چنین اعلام داشته است.

۱. محکمه‌های عدالت، حکم به گمراهی متمسکان به ولایت اهل‌بیت و کسانی که گام به جای گام آنها می‌گذارند نمی‌کنند. در ائمه اهل‌بیت نیز قصوری نسبت به سائر ائمه مذاهب در آنچه موجب امامت و پیشوایی شود نیست.

۲. بدون تردید عمل به مذهب آنان برای مکلفان مجزی است و برائت ذمه می‌آورد، چنان‌که عمل به یکی از مذاهب اربعه چنین است.

۳. گاهی گفته می‌شود ائمه دوازده‌گانه شما به تبعیت سزاوارترند تا ائمه چهارگانه اهل سنت و دیگران؛ زیرا این دوازده نفر یک مذهب دارند که آن را منظم ساخته و مقرر داشته‌اند و در آن متفق‌اند، بر خلاف ائمه چهارگانه ما که اختلاف بین آنان در ابواب فقه آشکار است. و روشن است که آنچه یک نفر بررسی می‌کند هرگز نمی‌تواند همانند چیزی باشد که دوازده امام آن را تحقیق و بررسی کرده‌اند. این حقیقتی است که برای هیچ فرد با انصافی جای درنگ نیست و جای ایراد باقی نمی‌گذارد» (شرف‌الدین ۱۴۲۲: ۲۴۷).

۴. مرحوم کلینی در *اصول کافی* از امام باقر(ع) چنین روایت کرده که حضرت فرمود: «اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، روزه، حج و زکات و ولایت، و به هیچ کدام ولایت در روز غدیر فراخوانده‌اند.» (کافی ۱۳۷۲: باب اسلام و کفر). این حدیث و روایات دیگری که در موضوع ولایت اهل‌بیت(ع) وجود دارد، به روشنی بر اهمیت مسئله «ولایت» اهل‌بیت و امامان معصوم(ع) دلالت دارد، به گونه‌ای که یکی از پایه‌های اساسی دین مبین اسلام شمرده شده است. چنان‌که در قبل گفته شد، هرچند تفسیر دانشمندان شیعی از «ولایت» معنای خاص آن و اثبات حاکمیت و رهبری امامان معصوم(ع) است و بعضی از دانشمندان اهل سنت، آن را نپذیرفته‌اند و معنای ولایت را صرف محبت و مودت به اهل‌بیت، پیامبر دانسته‌اند، اما در مقابل این دسته از علمای اهل سنت دو نکته را می‌توان متذکر شد:

۱. این روایات است که بر جایگاه عظیم و رفیع اهل‌بیت(ع) در نزد پیامبر اسلام(ص) دلالت دارد و بر همان اساس پیامبر اسلام، مسلمانان را «طبق تفسیر اهل سنت از ولایت» به مودت و محبت آنها فراخوانده است. حال چنان‌که علمای بزرگ شیعه بر آن تأکید داشته‌اند، درخواست از برادران اهل سنت این است همچنان‌که محبت و مودت اهل‌بیت(ع) را در مقام نظر پذیرفته‌اند، در مقام عمل نیز بپذیرند و لوازم عملی این محبت را که در متابعت از دستورهای آنهاست گردن نهند (شرف‌الدین ۱۴۲۳ق: ۲۴۹).

۲. با توجه به بحث‌های علمی که پیرامون حدیث و واقعه «غدیر» صورت گرفته است و با توجه به قرائن مهمی که در پیرامون واقعه «غدیر» وجود دارد، این مسئله که «ولایت» اهل‌بیت و امامان معصوم(ع) دارای ابعاد مختلفی است که یکی از شئون مهم آن، مسئله مرجعیت و رهبری سیاسی اهل‌بیت(ع) در کنار مرجعیت دینی آنهاست، با استدلال‌های نقلی و عقلی قابل اثبات و دفاع است. بنابراین، ولایتی که در این روایت و روایات دیگر از پایه‌های اساسی اسلام شمرده است، ولایت جامع و کامل اهل‌بیت و پیروی از آن است (برای مطالعه بیشتر رک: مصباح‌زیدی ۱۳۸۲: ۲۸۷).

۵. حافظ جمال الدین زرنندی از ابن عباس (و همچنین ابن حجر در کتاب *الصواعق المحرقة*) روایت کرده است: «انه قال: لما انزل الله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ»  
 (بینه: ۷-۸) قال رسول الله (ص) لعلي: و هو انت و شيعتك، و تأق انت و شيعتك يوم  
 القيامة راضين مرضيين، و يأتي عدوك غضباناً مقمحين؛ (ابن اثير ۱۳۶۷: ۱۰۶/۴)؛  
 ابن عباس می گوید: وقتی آیات فوق بر پیامبر نازل شد، پیامبر به علی فرمود: «تو و  
 شیعیان تو منظور این آیه هستید. تو و شیعیان تو در حالی وارد قیامت می شوید که  
 هم شما راضی هستید و هم خدا از شما راضی است و دشمنان شما در حالی وارد  
 قیامت می شوند که بدحال و نگران هستند و دستهایشان به دور گردنشان بسته شده  
 است.»

۶. حاکم حسکانی در کتاب *شواهد التنزیل* از ابن عباس روایت می کند: «نزلت هذه  
 الآية (ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية) في علي و اهل البيت»  
 (حاکم حسکانی ۱۳۶۹: ۴۵۹/۲).

۷. حاکم در کتاب *شواهد التنزیل* در روایت دیگری با اسناد به علی (ع) چنین  
 روایت کرده است: «قال علي: قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و أنا مسنده إلى  
 صدرى، فقال: يا علي ألم تسمع قول الله تعالى «إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات  
 أولئك هم خير البرية» هم شيعتك، و موعدي و موعدكم الحوض، يدعون غراً  
 محجلين» (حاکم حسکانی ۱۳۶۹: ۴۵۹/۲)؛ علی (ع) فرموده است: «پیغمبر اکرم در حالتی  
 جان سپرد که من آن حضرت را به سینه خود تکیه داده بودم، و حضرت به من  
 فرمود: ای علی، این آیه شریفه «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير  
 البرية» را نشنیده‌ای؛ آنان شیعیان تو هستند و میعادگاه من و شما در قیامت در کنار  
 حوض خواهد بود، و آن روز شما را می طلبند، در حالی که همگی چهره‌های روشنی  
 دارید و به خوبی و عمل نیک مشهورید.»

## نتیجه‌گیری نهایی

در نتیجه‌گیری نهایی از قسمت نخست این مقاله می‌توان گفت، علامه شرف‌الدین با تعریف و تفسیر صحیح از معنای اسلام و ایمان و همچنین تبیین درست ملاک مسلمان بودن، با توجه به منابع معتبر دینی و روایت فریقین، گام مهمی را در تقریب مذاهب اسلامی و اتحاد امت اسلامی برداشته است. او با استدلال علمی در تبیین ملاک اسلام و کفر، دست‌کچ‌اندیشان را که با ملاک و معیار خود ساخته، به تکفیر دیگران می‌پرداختند، از حربه تکفیر که بدترین شکل نفاق و اختلاف میان مسلمانان به حساب می‌آید، کوتاه کرده است. وی اثبات نموده‌اند، آنچه ملاک مسلمان بودن و اثبات احکام اسلامی از حفظ جال، مال و ناموس مسلمانان است، با شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر گرامی اسلام و پذیرش احکام ضروری اسلام حاصل است، هرچند در رسیدن به مقام مؤمنان و رستگاری و سعادت ابدی، شرایط دیگری مثل عمل صالح و پذیرش ولایت و محبت اهل‌بیت(ع) نیز شرط است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



## کتابنامه

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد: *النهاية في غريب الحديث والاثر*، قم، اسماعيليان، ۱۳۶۷ش.
۲. ابن حزم اندلسی: *الفصل في الاهواء والملل والنحل*، بيروت: دار صادر، ۱۳۱۷ق.
۳. ابن عربی، محیی الدین: *فتوحات مکیة*، تحقیق: عثمان یحیی، قاهره، ۱۹۷۲م.
۴. ابن منظور، لسان العرب، بيروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۶م.
۵. احمد حنبل، المسند، تحقیق: شیخ شعيب الرنوط، بيروت، مؤسسه الرساله، اول، ۱۹۹۹م.
۶. بغدادی، الفرق بين الفرق، بيروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۷م.
۷. تفتازانی، شرح مقاصد، انتشارات شریف الرضی، اول، ۱۳۷۰.
۸. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل لقواعد التفصیل فی الآيات النازلة فی اهل البيت*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۹. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، مدخل اسلام. ۱۳۷۶ش.
۱۰. رشید رضا، *تفسیر القرآن (تفسیر المنار)*، بيروت: دارالفکر، دوم، ۱۳۷۳ق.
۱۱. الزبیدی، تاج العروس، بيروت، دار مکتبه الحیات، اول، ۱۳۰۶ق.
۱۲. زمخشری، کشاف، قم، نشر البلاغه، اول، ۱۳۷۳.
۱۳. سید مرتضی، الذخیره، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۰.
۱۴. شرف الدین، *الفصول المهمة*، تحقیق: الدكتور عبدالجبار شراره، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، دوم، ۱۴۲۳ق.
۱۵. شرف الدین موسوی، سید عبد الحسین، *المراجعات*، تحقیق: شیخ حسین الراضی، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۲۲ق.
۱۶. شعرائی، عبد الوهاب، *اليواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر*، مصر، ۱۳۷۸ق.
۱۷. شیخ الطائفه طبرسی، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، دوم، ۱۹۸۶م.
۱۸. شیخ صدوق، *الامالی*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۱۹. شیخ مفید، *مجموعه آثار*، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۰. صحیح بخاری، تحقیق: شیخ قاسم الشماعی الرفاعی، بيروت، دارالقلم، اول، ۱۹۸۷م.
۲۱. صحیح مسلم، بشرح النووی، بيروت، مؤسسه تاریخ العربی و دارالاحیاء التراث العربی، سوم، ۱۹۸۷م.
۲۲. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان*، بيروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، اول، ۱۹۹۷م.

۲۳. کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، چهارم، ۱۹۸۲.
۲۴. کلینی، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کوه کمره‌ای، اسوه، دوم، ۱۳۷۲ش.
۲۵. للکائی، شرح اصول اعتقاد اهل السنه، جده، مکتبه الصحابه، ۱۹۹۴.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، دوم، ۱۹۸۳م.
۲۷. محسن جوادی، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، قم، نهاد نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۷۶.
۲۸. مصباح یزدی، در پرتو ولایت، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی